

نقش رسانه‌های اجتماعی جدید و شبکه‌سازی در انقلاب ۲۵ ژانویه مصر و بحران‌های پس از آن

ابومحمد عسگرخانی* - فاطمه قربانی** - مهرداد حلال خور***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۶)

چکیده

فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نوین از جمله رسانه‌های اجتماعی، سایت‌های شبکه‌های اجتماعی و محتوای تولید شده توسط کاربر، در حال تغییر چشم‌انداز گفتمان سیاسی در بحران‌ها و محیط‌های پس از درگیری هستند. کاربرد این ابزارها می‌تواند روش‌هایی که ایده‌ها گسترش می‌یابند و در درون جوامع منتشر می‌شوند را دگرگون کند. فناوری‌های نوین می‌توانند ارتباط موثر و پایدار بین افراد، اجتماعات، جنبش‌ها و افراد ذینفع درگیر در مدیریت بحران‌ها را تسهیل کنند. فرضیه پژوهش پیش‌رو این است که نقش‌آفرینی رسانه‌های نوین نظیر اینترنت، شبکه‌های اجتماعی (فیس‌بوک، توئیتر)، تلفن همراه (پیام‌دهی متنی)، وبلاگ‌ها، پست‌الکترونیکی و چت‌روم‌ها، عامل شکل‌گیری شیوه جدید مشارکت سیاسی در بین شهروندان (عمدتاً جوانان) این کشور بوده است. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، جوانانی که از مشکلاتی چون بیکاری، فساد و استبداد رنج می‌بردند و از فناوری‌های نوین ارتباطی استفاده می‌کردند، نقش مهمی در رهبری و مدیریت این انقلاب ایفا کرده‌اند و عملاً آغازگر موج اعتراضی مصر بوده‌اند.

در این پژوهش قصد داریم با توجه به مبحث فناوری اطلاعات و ارتباطات و نقش آن در کشور مورد بررسی یعنی مصر، به مقطع زمانی انقلاب ۲۵ ژانویه سال ۲۰۱۱ بپردازیم که در آن به واسطه نقش ابزارها و شبکه‌های ارتباطی نوین، میدان‌های عمل جدیدی برای کنشگری سیاسی فراهم شد. پس از آن با در نظر گرفتن ظرفیت محدود این پژوهش، به شرایط و اوضاع در حال تغییر این کشور می‌پردازیم و این موضوع را بررسی می‌کنیم که چگونه فرصت سیاسی ایجاد شده در این کشور در اثر حوادث و تحولات، دچار چالش شده است.

واژگان کلیدی: انقلاب ۲۵ ژانویه، جنبش‌های اجتماعی، رسانه‌های نوین، اخوان المسلمین، کودتا.

* دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

*** دانشجوی دکتری مطالعات آمریکای شمالی دانشگاه تهران

مقدمه

گسترش روزافزون فناوری ارتباطات الکترونیک نظیر شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی و تأثیر آن روی اذهان عمومی مورد توجه متفکران زیادی بوده است. سال‌هاست که اندیشمندان در این باره می‌نویسند و صاحبان رسانه‌ها از آن در جهت‌دهی به ذهن مخاطب استفاده می‌کنند. در سال‌های اخیر متفکران زیادی در باب عدم بی‌طرفی رسانه‌ها و توطئه‌آمیز بودن اهداف آن، در جهت تأثیرگذاری بر ذهن و نظر مخاطب سخن‌ها گفته‌اند. فارغ از موافقت یا مخالفت با تأثیر این پدیده مدرن، آنچه که اهمیت دارد، بررسی تأثیری است که رسانه‌ها بر تحولات و اتفاقات مهم درون کشورها می‌گذارند و سرنوشت آن‌ها را دستخوش تغییر می‌کنند.

در سه ماهه اول سال ۲۰۱۱، خاورمیانه شاهد قیام‌های مردمی متعددی بوده، با وجود اینکه این قیام‌ها اغلب «انقلاب‌های فیس‌بوک» یا «انقلاب‌های توئیتر» نام گرفتند، اما ابهاماتی بسیاری نیز در این زمینه وجود دارد. انقلاب‌های فیس‌بوکی و توئیتری و به طور کلی انقلاب‌های اینترنتی اصطلاح جدیدی است که به تازگی وارد ادبیات سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی شده است. این اصطلاح در واقع برگرفته از رویدادهای اخیر خاورمیانه است که انکارناپذیری نقش و تأثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در اطلاع‌رسانی، سازماندهی و هماهنگی و گسترش سریع تحولات در کشورهای منطقه را تأیید می‌کند.

فرضیه این پژوهش آن است که نقش‌آفرینی رسانه‌های نوین نظیر اینترنت، شبکه‌های اجتماعی (فیس‌بوک، توئیتر)، تلفن همراه (پیام‌دهی متنی)، وبلاگ‌ها، پست الکترونیکی و چت‌روم‌ها، عامل شکل‌گیری شیوه جدید مشارکت سیاسی در بین شهروندان (عمدتاً جوانان) کشور مصر بوده است. از نگاه جامعه‌شناسی سیاسی، جوانانی که از مشکلاتی چون بیکاری، فساد و استبداد رنج می‌بردند، و از فناوری‌های نوین ارتباطی استفاده می‌کردند، نقش مهمی در رهبری و مدیریت این انقلاب ایفا کرده‌اند و عملاً آغازگر موج اعتراضی مصر بوده‌اند. در واقع یکی از ویژگی‌های مهم این انقلاب، استفاده معترضان از ابزار رسانه‌های نوین برای نیل به تغییرات سیاسی و دگرگونی دموکراتیک می‌باشد؛ نسل سایبری در مصر به صورت دسته جمعی تصمیم گرفت تا فعالیت در فضای مجازی را به فضای واقعی و عینی منتقل کند و این نسل به عنوان نماینده انبوه مطالبات سرکوب شده‌ی مردم مطرح شد.

از جمله شاخصه‌های شیوه جدید مشارکت سیاسی این نسل سایبری عبارتند از: شکل‌گیری اجتماعات ذهنی و تصویری، اجتماعات فارغ از زمان و مکان (اجتماعات مجازی) در راستای

شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای و شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی برای ابراز دیدگاه‌ها و ایجاد همبستگی و وجود فضای نوینی از تعامل میان افراد در جهان مجازی. از جمله شاخصه‌های دیگر این فضا، پیشی گرفتن قدرت جریان‌ها بر جریان قدرت؛ شکل‌گیری فضای جریان‌ها (نه به عنوان مکانی مادی بلکه به عنوان عرصه‌ای مجازی/ شبکه‌ای و دارای معنای نمادین و دربرگیرنده جریان‌های صدا، تصاویر و نمادها) و زمان بی‌زمان؛ اشتراکی شدن زمان و آگاهی در زمانی و هم‌زمانی است.

برای بررسی چگونگی نقش و تأثیر این رسانه‌های نوین در جنبش انقلابی مصر ضرورت دارد که از رویکرد جبرگرایی فناورانه اجتناب کنیم؛ ما مدعی هستیم که رسانه‌های اجتماعی ممکن است ابزارهای لازمی باشند، اما برای پیگیری و دستیابی به تحول سیاسی اجتماعی کافی نیستند.

در واقع، این سوال مطرح است که آیا فناوری یک متغیر مستقل است و اگر این گونه است آیا فناوری‌های اطلاعاتی - ارتباطی جدید بر فعالیت سیاسی تأثیر می‌گذارند؟ یا اینکه متغیری وابسته بوده و به وسیله سیاست، جامعه و فرهنگ شکل می‌گیرد؟ آنچه که لازم است ذکر شود توجه به این نکته است که از دیدگاه این پژوهش، فناوری و کاربردهای آن به فرهنگ مکانی که در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد بستگی دارد و باید به زمینه، شرایط و نوع درک و برداشتی که کاربران این ابزارها از آن‌ها دارند توجه کرد. در واقع باید بین علت و شرایط منتهی به انقلاب، ابزارهای مورد استفاده و کاربران و کارگزاران تفکیک قائل شویم. همانطور که کاستلز (۲۰۱۱) اشاره می‌کند؛ اینترنت یک شرط لازم است، اما کافی نیست. ریشه‌های شورش در استثمار، ظلم و تحقیر نهفته است، امکان شورش و جنبش بدون وجود سرکوب فوری، به تراکم و سرعت بسیج بستگی دارد و وابسته به توانایی ایجاد شده به وسیله فناوری‌هایی است که کاستلز آن را از نوع فناوری‌های خودارتباطی توده‌ای طبقه‌بندی می‌کند. بنابراین از دیدگاه این پژوهش، فناوری ارتباطی ابزار موثری است در جهت تسریع، تسهیل و تقویت مسیر تحولات سیاسی و اجتماعی که تحت وجود شرایط و عواملی، این نقش برجسته می‌گردد.

بنابراین، این پژوهش چگونگی فعالیت‌های سیاسی که از اشکال جدید ارتباطات به‌ویژه رسانه‌های دیجیتال و اجتماعی آنلاین از جمله توئیتر، فیس‌بوک و پورتال‌های به اشتراک‌گذاری فیلم یوتیوب به عنوان ابزاری برای برجسته کردن سوءاستفاده رژیم از شهروندان خود، ترویج روزنامه‌نگاری شهروندی،^۱ شکل‌دهی به افکار عمومی، و سازماندهی و

بسیج شهروندان برای مقابله با سرکوب استفاده کردند را بررسی خواهد کرد. ما نشان خواهیم داد که چگونه فعالان، این فعالیت‌های آنلاین را با فعالیت‌های آفلاین همچون به صحنه آمدن تظاهرات‌ها و اعتراضات و راه‌اندازی مبارزات زمینی ادغام کردند.

جامعه شبکه‌ای مانوئل کاستلز و نظریه جنبش‌های اجتماعی نوین

با توجه به این پیش فرض که تحولات خاورمیانه نوعی جنبش اجتماعی در شرایط جدید است، هدف از این پژوهش دستیابی به چارچوبی مناسب برای فهم تحولات خاورمیانه و به ویژه کشور مصر (با توجه به ادبیات نظری موجود در مورد جنبش‌های اجتماعی و جامعه‌شناسی عصر جهانی شدن) می‌باشد. در عصر جهانی شدن کسب سریع اطلاعات و انتقال آن به یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی اجتماعی تبدیل شده است و توانسته ماهیت و شکل جنبش‌های اجتماعی را تغییر دهد. در واقع جهانی شدن به مثابه یک ساختار فرصت جدید برای جنبش‌های اجتماعی محسوب می‌گردد که جنبش‌ها از این ساختارهای فرصت سیاسی در راستای شکل‌گیری، گسترش و انسجام خود استفاده می‌کنند. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های جهانی شدن اطلاعات و ارتباطات، ظهور «جامعه شبکه‌ای» می‌باشد؛ یعنی در واقع جامعه شبکه‌ای «ساختار اجتماعی عصر اطلاعات» است.

برای اولین بار در سال ۱۹۹۷، اصطلاح جامعه شبکه‌ای توسط مانوئل کاستلز وارد ادبیات دانشگاهی شد. طبق فرضیه کاستلز، جامعه شبکه‌ای یعنی ساختار اجتماعی غالب و مسلط در عصر اطلاعات که حول شکل‌های نوین زمان و مکان سازمان می‌یابد: زمان بی‌زمان و فضای جریان‌ها و گردش اطلاعات. منظور کاستلز از زمان بی‌زمان، استفاده و به کار گرفتن بی‌وقفه و مداوم فناوری اطلاعات و ارتباطات نوین برای از میان برداشتن زمان، فشردن سال‌ها و تبدیل آن‌ها به دقیقه‌ها و فشردن دقیقه‌ها در غالب لحظه‌ها است. مکان‌ها کماکان کانون زندگی روزمره، نظارت سیاسی و اجتماعی، منشاء فرهنگ و عامل انتقال تاریخ هستند. اما این جریان‌ها هستند که مکان‌ها را در بر گرفته‌اند و بر آن‌ها مسلط شده‌اند. به نظر کاستلز، قدرت سیاسی از دولت - ملت‌ها و نظام‌های دموکراتیک به رسانه‌ها و سایر تولیدات فرهنگی انتقال یافته است (کاستلز ج ۱، ۱۳۸۰: ۵۳۸-۵۳۰).

کاستلز معتقد است جامعه کنونی ما پیرامون جریان‌ها تشکیل شده است. جریان‌های سرمایه، جریان‌های اطلاعات، جریان‌های تکنولوژی، جریان‌های ارتباطات متقابل سازمانی، جریان‌های

تصاویر، صداها و نمادها. جریان‌ها به معنای سلسله مبادلات و تعاملات هدفمند، تکراری و برنامه‌پذیر میان جایگاه‌های نقش‌آفرینان اجتماعی در ساختارهای اقتصادی، سیاسی و نمادین جامعه است که با یکدیگر از نظر فیزیکی ارتباط ندارند. به عقیده وی تعامل میان این فرایندها، یک ساختار نوین اجتماعی مسلط یعنی جامعه شبکه‌ای، یک اقتصاد نوین یعنی اقتصاد اطلاعاتی جهانی و یک فرهنگ نوین یعنی فرهنگ مجاز واقعی را به عرصه وجود آورده است. منطقی نهفته در این اقتصاد، جامعه و فرهنگ، زیر بنای کنش و نهادهای اجتماعی در سراسر جهانی به هم پیوسته خواهد بود. در جامعه شبکه‌ای پیش رو، افراد و جوامع در درون قالب‌های تازه، هویت‌های تازه‌ای می‌گیرند و در این میان، تعاریف تازه‌ای از انسان عرضه می‌شود و در عین حال خود این شبکه تحت تأثیر قوای محرکه داخلی دستخوش تغییرات دائمی و در نتیجه، ایجاد الگوهای جدید زیست و حیات در نقاط مختلف می‌شود (مددپور، ۱۳۸۳: ۶۱).

فرهنگ مجاز واقعی^۱ نیز به صورت فرهنگ عصر اطلاعات در چارچوب انتقال نمادها به وسیله واسطه‌های الکترونیک شکل می‌گیرد. بنابراین ویژگی تاریخی سیستم ارتباطی جدید که پیرامون یکپارچگی الکترونیکی همه شیوه‌های ارتباط، از ارتباط مکتوب گرفته تا ارتباط چندحسی سازمان یافته است، القای واقعیت مجازی نیست بلکه ایجاد مجاز واقعی است: مجازی یعنی چیزی که در عمل چنین است ولی نه به معنای دقیق کلمه یا اسماً و واقعی یعنی چیزی که واقعاً چنین است. بنابراین واقعیتی که تجربه می‌شود همواره مجازی است چون همواره از طریق نمادهایی درک می‌شود که عمل را با گونه‌ای معنا شکل می‌دهند که از چارچوب تنگ معنایی که نمادها برای آن در نظر گرفته‌اند می‌گریزد. در واقع، همه واقعیت‌ها از طریق نمادها بیان می‌شوند (کاستلز ج ۱، ۱۳۸۰: ۴۳۲-۴۳۱).

در حوزه جنبش‌های اجتماعی، فضای جریان‌ها دارای اهمیتی بیشتر از فضای مکان‌ها می‌باشد. هرچند، بدون فضای مکان‌ها، سیاست همانند هر جزئی از زندگی انسانی ناممکن می‌گردد، اما در حوزه فعالیت سیاسی و به ویژه جنبش‌های اجتماعی فضای جریان‌ها تعیین‌کننده‌ترین عنصر در سه حوزه اصلی جنبش یعنی حوزه آگاهی، حوزه همبستگی و حوزه برساختن هویت است (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۷۴).

با ظهور جامعه شبکه‌ای و کنش‌های خاص آن، مکان هرچه بیشتر معنای نمادین پیدا می‌کند و در واقع فضای جریان‌ها قلمداد می‌شود. کاستلز می‌گوید قدرت جریان‌ها بر جریان قدرت پیشی می‌گیرد و غیبت یا حضور در شبکه، منبع سلطه و تغییر در جامعه می‌شود. کاستلز، شبکه

را مجموعه‌ای از نقاط اتصال یا گره‌های به هم پیوسته می‌داند که در آن یک منحنی خود را قطع می‌کند. یکی از مفاهیم جدیدی که کاستلز به آن توجه خاصی نشان داده، مفهوم خودارتباطی جمعی^۱ است. از نظر کاستلز، ارتباطات نوین، ارتباطات جمعی است؛ چرا که می‌تواند به طور بالقوه به مخاطبانی در مقیاس جهانی دسترسی پیدا کند. این ارتباطات جمعی است؛ برای این که این ارتباط به طور بالقوه می‌تواند با ارسال یک ویدئو بر روی یوتیوب، یک وبلاگ یا لینک‌های آر اس اس (RSS) به تعداد منابع وب، یا یک پیام به حجم گسترده‌ای از لیست‌های ایمیل، به مخاطبان جهانی دست یابد. در همان زمان این یک خودارتباطی می‌باشد؛ زیرا تولید پیام، خودساخته^۲ است (see: Castells, 2009). این نظام رسانه‌ای شامل شبکه‌های ارتباطی می‌شود که از طریق ارسال و دریافت پیام‌ها در یک ارتباط چندوجهی، تعداد زیادی از افراد را به تعداد زیادی دیگر مرتبط می‌کنند. همچنین این نوع ارتباط، رسانه توده‌ای را دور می‌زند و اغلب از کنترل حکومت خارج است (see: Castells, 2007).

گونه‌شناسی جنبش‌های نوین اجتماعی

نیمه دوم قرن بیستم، به خصوص از دهه ۱۹۶۰ به بعد، در اثر تغییراتی که در نظام سرمایه‌داری جهانی و شیوه تولید و مصرف آن بوجود آمد، ضعف‌ها و کاستی‌های دولت رفاه را نمایاند؛ به علاوه تحولات ربع آخر این قرن با تأثیرپذیری از گسترش موج شتابنده جهانی شدن موجب وقوع تحولات گسترده و عمیق در صورت‌بندی نظام دانایی و معرفتی جوامع و تحول جایگاه کنشگران اجتماعی و سیاسی شده است. منفعت^۳ و ایدئولوژی به مثابه منابع غالب رفتار جای خود را به مولفه جدیدی به نام «هویت»^۴ داده است، به گونه‌ای که شیوه سیاست‌ورزی قدرت‌پایه، طبقه‌محور یا منفعت‌مركز به اشکال جدید سیاست‌ورزی هویت‌محور تحول یافته است (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۷۱). این تحولات حکایت از نوع جدیدی از سیاست هویتی^۵ با برخاستن نیروهای جدید اجتماعی دارد.

دیانی و دلاپورتا از صاحب نظران برجسته جنبش‌های جدید اجتماعی آن را چنین تعریف کرده‌اند: جنبش‌های نوین اجتماعی عبارتند از: شبکه‌های غیررسمی تعامل افراد، گروه‌ها و سازمان‌های مبتنی بر اعتقادات مشترک و همبستگی که از طریق استفاده مداوم از اشکال

1. Mass self- Communication
2. Self Generated
3. Interest
4. identity
5. Identity politics

گوناگون اعتراض حول موضوعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۳۳). به نظر آنان این تعریف، جنبش‌های نوین اجتماعی را از سایر اشکال عمل جمعی سازمان‌یافته‌تر مثل احزاب سیاسی و گروه‌های ذینفع، فرقه‌های مذهبی یا ائتلاف‌های سیاسی خاص یا وقایع اعتراض‌آمیز موردی متمایز می‌سازد. ویژگی مهم این جنبش‌ها این بود که جامعه مدنی را آماج آگاهی‌بخشی خود قرار دادند. در واقع، تغییر وضع موجود به وضع مطلوب با آگاهی جامعه مدنی امکان‌پذیر است و راه ارتباط برقرار کردن آن‌ها با جامعه مدنی از طریق رسانه‌ای جمعی است که در واقع حکایت از روند اطلاعاتی و دیجیتالی شدن جامعه دارد. این ویژگی‌ها و مختصات جنبش‌های جدید اجتماعی، انتخابی نیست بلکه بازتاب شرایط و زمینه‌های ظهور این جنبش‌ها است.

فناوری‌های نوین ارتباطی در دهه ۱۹۹۰، به افزایش قدرت جنبش‌های اجتماعی جدید، در شکل‌دهی و هدایت افکار عمومی جهانی، اعتراض‌ها و ایجاد چالش‌های جدی برای حکومت‌ها منجر شده است. چنان که می‌توان گفت جنبش‌های اجتماعی جدید با بهره‌گیری از فناوری‌های جدید رسانه‌ای، نقش بسیار مهمی در تحولات جامعه مدنی جهانی ایفا می‌کنند. اینترنت به دلیل برخورداری از قابلیت‌هایی همچون وب‌سایت‌ها، گروه‌های خبری، پست الکترونیک و پتانسیل بالای شبکه‌سازی می‌تواند در موفقیت جنبش‌های اجتماعی جدید در بسیج و گسترش اعتراض‌های جهانی تأثیرگذار باشد. در واقع، می‌توان گفت که جنبش‌های اجتماعی جدید به شدت به فناوری‌های نوین ارتباطی وابسته هستند.

در این مقاله بر اساس تعاریف دلپورتا و دیانی، بسیاری از اعتراضات منجر به انقلاب در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (تونس، مصر و لیبی) را جنبش اجتماعی می‌نامیم که دارای نوعی کنش جمعی البته با درجات متفاوت توانایی بهره‌گیری از فناوری‌های نوین با توجه به اهدافشان بودند. در واقع پیش‌فرض ما این است که تحولات خاورمیانه (مصر) نوعی جنبش اجتماعی در شرایط جدید است؛ بر این اساس فرض بر این است که فضای به‌وجودآمده از تحولات جهانی و تأثیر آن بر نوع مطالبات اجتماعی، عاملی موثر در تحولات اخیر بوده است.

اقتصاد، اجتماع و سیاست در مصر قبل از انقلاب ۲۵ ژانویه

مصر، در طول تاریخ خود و بالاخص در صدساله اخیر دوران‌های پر التهاب و فراز و نشیب‌های سیاسی مهمی را پشت سر گذارده است که از آغاز مبارزات مردم این کشور برای استقلال از تحت‌الحمایگی انگلستان آغاز شده و تا به امروز ادامه یافته است و تجلی آنرا در

انقلاب ۲۰۱۱ این کشور و تغییر حکومت آن می‌توان دید. مصر در طی ۳۰ سال حاکمیت نظامی حسنی مبارک و سیاستمداران حزب دمکرات ملی در عرصه داخلی شاهد سکون و ثبات نسبی بود، مبارک تمام تلاش خود را به کار گرفت تا از هرگونه تغییر در ساختار قدرت ممانعت به عمل آورد. بر این اساس است که وی عمده مطالبات گروه‌های سیاسی مخالف برای ایجاد اصلاحات را رد نمود و سعی کرد تا روند و ساز و کارهای دمکراتیک و قانونی را جهت ممانعت از تقویت و نقش آفرینی گروه‌های مخالف، محدود و کنترل کند (بیک، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

فضای سیاسی مصر در سال‌های حکومت مبارک در انسداد سیاسی و خفقان سپری شد. تلاش‌های او برای خفه کردن انتقاد فزاینده مطبوعات از شیوه‌های حکومت وی، به وضع قوانین مطبوعات کاملاً غیردمکراتیک منجر شد و همچنین مخالفت با حکومت وی از سوی گروه‌های اسلامی، سطحی از خشونت دولتی را علیه آنان پدید آورد که حتی در خاورمیانه بی‌سابقه بوده است؛ در کمال شگفتی اسلام‌گرایان بدون محاکمه بازداشت و شکنجه و در دادگاه‌های نظامی محاکمه و شمار زیادی از آنان اعدام می‌شدند (حافظیان، ۱۳۸۹: ۴۵). این عوامل سیاسی در کنار عوامل دیگری چون مشکلات اقتصادی، رشد جمعیت، بیکاری و مشکلات دیگر نارضایتی از حکومت مبارک را تشدید می‌کرد و زمینه را برای تحریکات اعتراضی مردم و احزاب و جریان‌های سیاسی نسبت به اوضاع نابه‌سامان داخلی فراهم کرد.

پس از ترور انور سادات، حسنی مبارک از افسران عالی رتبه نیروی هوایی ارتش مصر و از طرفداران غرب قدرت سیاسی را قبضه کرد. هرچند حسنی مبارک در ابتدای روی کار آمدن، از نظریه سیستم چند حزبی در مصر سخن می‌گفت و از آن حمایت می‌کرد ولی در عمل سیاست او به گونه‌ای تنظیم شده بود که تعادل بین سازمان‌های نظامی و غیر نظامی حفظ شود، زیرا این کار برای بقای وی اهمیت داشت. بنابراین حیات سیاسی مبارک همانند سایر نظامیان حاکم در کشورهای حال توسعه در گرو تأمین آزادی‌های سیاسی و ایجاد توازن قوا بین گروه‌های اجتماعی نبود، بلکه به خاطر سرشت ضددموکراتیک حکومت نظامیان فقط در به کارگیری زور خلاصه می‌شد (ازغندی، ۱۳۷۷: ۱۱۹).

در واقع، از زمان ترور انور سادات در مصر قانون فوق‌العاده برقرار شد. در سال‌های اخیر نقش منطقه‌ای مصر کاهش یافته است. هنگام ترور انور سادات، شمار نیروهای امنیتی مصر از ۲۰۰ هزار تن تجاوز نمی‌کرد، در حالیکه ارتش مصر در اوج قدرت یک میلیون و نیم عضو داشت. در روزهای پایانی حکومت مبارک تعداد ارتشیان و نیروهای امنیتی به ترتیب ۴۶۰ هزار

نفر و یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بوده است. این تحول کمی بیانگر این است که در سایه صلح با اسرائیل، دشمن جدیدی به نام ملت و مخالفین برای حکام مصر خلق شدند، بنابراین نیازی به افزایش نیروهای ارتش نبود بلکه باید شمار نیروهای امنیتی افزایش می‌یافت (<http://did.ir/reader/?cn=2C373E7>).

در هیچ یک از ادوار تاریخی مصر کوششی جدی توسط دولتمردان برای پایه‌گذاری یک جامعه مردم‌سالار واقعی وجود نداشته است. ناصر به هیچ وجه نتوانست انتظارات نخبگان و توده‌ها را برآورده کند. وی یک نخبه‌نظامی اقتدارگرا بود که به هیچ وجه اعتقادی به وجود نظام مشارکتی چند حزبی نداشت که در نهایت با بحران‌های متعدد به ویژه بحران مشارکت مواجه شد و در این دوره امکان شکل‌گیری نهادهای مدنی مستقل به وجود نیامد (ابوطالبی، ۱۳۹۰).

لازم به ذکر است که انجمن‌های صنفی و مدنی در مصر از پیشینه تاریخی طولانی برخوردارند و در چند دهه اخیر از رشد کمی بالایی برخوردار بوده و تعداد احزاب نیز قابل توجه بوده است؛ با این وجود، ساخت اقتدارگرای حکومت، مهم‌ترین موانع و محدودیت‌ها را بر سر راه کنشگران مدنی ایجاد کرده بود. به طوری که ساخت قدرت اقتدارگرا و انحصارگر به عنوان ساخت اصلی و کلی، زیرمجموعه‌ها و خرده‌نظام‌ها را ملزم کرده بود که در هماهنگی ارگانیکی با کل، در خدمت تداوم اقتدارگرایی باشند. مصر در زمان حکومت مبارک یکی از سفت و سخت‌ترین حکومت‌های اقتدارگرا و دارای یک سیستم ریاستی بود که در آن بیشترین قدرت در نزد رئیس جمهور متمرکز بود. یکی از ملزومات یا سازوکارهای ضروری برای تداوم این ساخت قدرت و جلوگیری از قدرت‌یابی جامعه مدنی، ایجاد یک ائتلاف محافظه‌کارانه با نیروها و طبقات مهم اجتماعی بوده است. پایگاه اجتماعی - طبقاتی دولت مبارک را ائتلاف و اتحادی از اشرافیت زمین‌دار، ارتش، بورژوازی دولتی دهه ۱۹۶۰ و بورژوازی تجاری - مالی کمپرادور یا وابسته به دولت تشکیل می‌دادند (حافظیان، ۱۳۸۷: ۱۰۹). چنین ساخت قدرتی روابط قانونمند و مدنی بین نیروهای اجتماعی با حکومت را برنمی‌تابید، در واقع ماهیت وابسته و محافظه‌کار این ائتلاف مانع چالش‌گری سیاسی جدی علیه حکومت مبارک تا ژانویه ۲۰۱۱ بود.

در سال ۲۰۱۰ تحولاتی در عرصه سیاسی مصر رخ داد که تا حدودی آرایش اپوزیسیون را تغییر داد؛ این تغییرات با ورود البرادعی به عرصه سیاسی مصر آغاز شد. محمد البرادعی ورود

خود را به عرصه سیاسی به ویژه برای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۱ را با ایجاد «انجمن ملی برای تغییر» آغاز کرد و از کلیه احزاب و جریان‌های سیاسی مصرانه خواست که برای پیشبرد دموکراسی و پایان دادن به حکومت اقتدارگرا و مخالفت با موروثی شدن آن در این خاندان، به این انجمن بپیوندند (Foreign Affairs, 2011: 69).

روابط نزدیک خاصی بین فرصت‌های سیاسی،^۱ سیاست‌ستیز^۲ و جنبش‌های اجتماعی^۳ وجود دارد. هنگامی که فرصت‌های سیاسی به وجود می‌آیند، در مقابل، امید گسترش فضای سیاسی می‌رود که راه را برای سیاست‌ستیز در جهت به چالش کشیدن وضع موجود^۴ هموار کند. همانطور که سیدنی تارو^۵ به وضوح بیان می‌کند: «ستیز زمانی ممکن می‌شود که مردم منابع خارجی برای فرار از اطاعت به دست بیاورند و فرصت‌هایی برای استفاده از آن‌ها کسب کنند» (Balata, 2011: 71).

تجربه مصر بر اثر جنبش‌های اجتماعی فراگیری پدید آمد که از سویی مبتنی بر شکاف‌های سیاسی و اجتماعی دیرپا در این کشور بود و از سوی دیگر، برخی ویژگی‌ها و شاخصه‌های جنبش‌های اجتماعی جدید را از خود نشان می‌داد. این جنبش‌ها خواسته‌ها و مطالباتی جدی در حوزه‌های سیاست و اقتصاد داشتند که حکومت موجود ظرفیت برآورده کردن آن‌ها را نداشت و مهم‌ترین بخش اعتراض مردمی به آن بود که زمان این الگوها و شیوه حکومت‌داری و سیاست‌ورزی مدت‌هاست که به پایان رسیده و زمان دگرگونی فرارسیده است و این در مهم‌ترین خواسته سیاسی آن‌ها یعنی کناره‌گیری مبارک از قدرت به نمایش گذاشته شد.

اقتصاد

یکی از دلایلی که باعث سقوط حکومت مبارک شد، اقتصاد را کد و بدون تحرک مصر بود. طغیان و شورش مردم مصر خیلی سریع یک درخواست رایج را در بین مردم به همراه آورد؛ مردم به دنبال حکومتی مردم‌سالار هستند، چنین خواستی الزام‌آبد نیست، اما اگر این خواست دیرینه مردم در انتقال سیاسی در کشور مصر مورد غفلت قرار گیرد، باعث بدتر شدن شرایط خواهد شد. کشور مصر، به طور خاص از اقتصادی فاقد تحرک و پویایی رنج می‌برد و این که فقدان فرصت اقتصادی به شورش و طغیان مردم کمک کند. چیز تعجب‌آوری نیست،

1. Political Opportunities
2. Contentious Politics
3. Social Movements
4. Status Quo
5. Sidney Tarrow

مردمی که به خیابان‌ها گسیل شده بودند دیگر طاقت ظلم و فقر را نداشتند. برای مثال در آمد متوسط یک مصری، ۱۲ درصد درآمد یک آمریکایی است و انتظار می‌رود مصری‌ها ۱۰ سال زودتر از آمریکایی‌ها بمیرند. ۲۰ درصد مردم در فقر کامل زندگی می‌کنند. مردمی که در میدان تحریر گردهم می‌آمدند دلیل فقر مصر را عدم پاسخگویی، نظام سیاسی دیکتاتوری، دولت فاسد و نابرابری در تمام جنبه‌های زندگی خود می‌دانستند. آن‌ها رهبران خود را بخشی از این مشکلات می‌دانستند، نه بخشی از راه حل (اوغلو، ۱۳۹۱: ۲۹).

دولت مصر فاقد استراتژی جدی رشد اقتصادی بود، سیاست‌هایی را اجرا می‌کرد که شرکت‌های بزرگ از آن سود می‌بردند اما به شرکت‌های کوچک و متوسط آسیب می‌زد. بیکاری در میان جوانان افزایش یافت که موجب شد به طور جدی مخالف دولت شوند. قبل از انقلاب، مطبوعات با گزارش‌هایی از وزیران و سیاستمداران فاسد پُر شد، به حدی که اعضای پارلمان غیر عضو حزب دموکراتیک ملی یک «جبهه علیه فساد» تشکیل دادند که مجلس را وادار به بحث‌های شدیدتر در مورد قوانین ضد فساد می‌کرد. جای تعجب ندارد که در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ مردم یک‌صدا شعار دادند: «ما رژیم را پاکسازی کردیم؛ اکنون زمان آن است تا همه بخش‌ها را پاکسازی کنیم» (Lesch, 2011: 43).

در ششم آوریل ۲۰۰۸، شماری از سازمان‌های مصری شامل اتحادیه‌های مستقل گوناگون، سندیکاها و شبکه‌های فعالان جوان، یک اعتصاب ملی را برای نشان دادن سرخوردگی‌شان نسبت به وخامت شرایط اجتماعی-اقتصادی سازماندهی کردند. در طی دو سال گذشته صدها اعتصاب و اعتراض انجام گرفته است، اما هیچ یک از آن‌ها به سطح اعتصاب اوایل ماه آوریل نرسیده بود. درخواست اصلی کارگران پیوند خوردن دستمزدهای آنان با سطح قیمت کالاهای اساسی بوده است. حکومت مصر از حل و فصل مشکلات مربوط به تورم افسار گسیخته، بیکاری زیاد و نظام رفاهی ناقص کشور درمانده است و تدابیر جزئی صورت گرفته توسط آن همچنان بسیار کمتر از اصلاحات اقتصادی و اجتماعی فراگیر مورد نیاز بوده است (حافظیان، ۱۳۸۷).

در سال‌های اخیر، جامعه مصر شاهد بروز اختلاف فزاینده‌ای میان ثروتمندان و فقرا و ایجاد فاصله عمیق میان طبقات سیاسی و سایر گروه‌های موجود در جامعه بوده است. شرایط بد اقتصادی، در حالی مصری‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد که این کشور همچون سایر کشورهای عربی با «جهش جمعیت جوان» روبرو بوده است؛ به نحوی که جوانان بین ۱۵ تا ۲۹ سال بیش از

یک سوم جمعیت آن را تشکیل می‌دادند. این گروه سنی از عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طرد شده بودند و در نتیجه به پشتاز و محرک گروه‌های خواستار تغییر تبدیل شدند. افزون بر این، ابزارها و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، توان گذار از قید و بندهای رژیم‌های عربی بر آزادی بیان و سازماندهی را به آن‌ها داد. تأثیر رسانه‌ها در ارتباط‌گیری و ساماندهی جوانان در تحولات مصر تا حدی بود که برخی سخن از شکست مبارک توسط فیس بوک می‌گفتند (احمدیان، ۲۰۲۰: ۱۳۹۰). اهرم جمعیت از یک سو برای مصر به عنوان مزیت به حساب می‌آید ولی از سوی دیگر، جمعیت زیاد به دلیل نبودن زیرساخت‌های مناسب جهت استفاده از جمعیت جوان، کمبود منابع طبیعی، عدم صنعتی بودن و غیره، این کشور را با بحران‌ها و محدودیت‌هایی مواجه می‌سازد. عدم پاسخگویی مناسب از سوی مبارک به بسیاری از مسائل و نیازهای جمعیت جوان، بحرانی را صورت داد که در نهایت، زمینه سقوط مبارک را فراهم آورد.

«انقلاب‌های عربی» شدیداً به یادآورنده چالش‌های ساختاری منطقه‌ای در زمینه فقدان آزادی سیاسی و اقتصادی، پاسخگویی، اصلاحات در حکومت، ایجاد شغل و نیاز به افزایش برابری اجتماعی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. دیگر عامل محرکه اصلی این انقلاب‌ها، فقدان آزادی‌های سیاسی و اعتراض است که با فساد فراگیر، عدم شفافیت و باندهای همراه شده است. کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با حمایت جامعه بین‌المللی، نیاز دارند به این چالش‌ها از طریق بهبود شفافیت^۲ و حکومت‌داری، مبارزه با فساد، ترویج حاکمیت قانون و حمایت از ایجاد شغل و فرصت‌های اقتصادی به وسیله یک بخش خصوصی پویا پاسخ گویند. همچنین مقابله با این چالش‌ها نیازمند داشتن آگاهی‌های لازم است (MENA-OECD Investment Programme, 2011:6).

عدم پاسخگویی رژیم به خواست تغییر و محدودیت اعتراضات سیاسی و حساسیت رژیم نسبت به این اعتراضات، به تدریج به ظهور و بروز پدیده نوین اعتراضات اجتماعی در جامعه مصر انجامید. فقر گسترده و نرخ بیکاری بالا در مصر به همراه افزایش روزافزون نرخ تورم و بالا رفتن قیمت مواد مصرفی جرقه‌ای به انبار خشم فروخورده مردم مصر شد؛ جرقه‌ای که این انبار بزرگ را منفجر کرد و نتیجه آن نیز چیزی جز سقوط نظام حاکمیتی مصر نبود.

1. Cronyism
2. Transparency

تاریخچه اینترنت و ارتباطات در مصر

در تمامی مراحل توسعه رسانه‌های جمعی و انتقال فناوری در جهان عرب، مصر به عنوان یک رهبر، به‌ویژه در توسعه و تولید محتوای رسانه‌ها شهرتی کسب کرده است. از اوایل دهه ۱۹۵۰ یعنی زمانی که این کشور از بریتانیا استقلال کسب کرد، رهبران مصر (جمال عبدالناصر، انور سادات و حسنی مبارک) اهمیت رسانه‌های مختلف را برای توسعه کشور و برای موقعیت‌شان به‌عنوان رهبر سیاسی و فرهنگی جهان عرب درک کردند (Boyd, 1977). اذعان شده است که مصر به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه، بیشتر به استقرار و برنامه‌ریزی برای رسانه‌های جمعی خود متعهد شده است.

کامپیوتر برای اولین بار در مصر در اواسط دهه ۱۹۶۰ مورد استفاده قرار گرفت و در اواسط دهه ۱۹۸۰ گسترش یافت. اینترنت نیز در ماه اکتبر سال ۱۹۹۳ با حدود ۲۰۰۰ کاربر از طریق تعدادی از شبکه‌ها وارد مصر شد. این شبکه‌ها عبارتند از: (۱) شبکه دانشگاه‌های مصر (Info@frcu.eun.eg) (۲) اطلاعات و مرکز پشتیبانی تصمیم‌گیری در شورای وزیران (Idsc.gov.com) (۳) شبکه ملی اطلاعات علمی و فنی (Ritsec.com.eg) (Shaheen, 2002).

در سال ۱۹۹۹، وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات (MCIT) تشکیل شد. هدف اصلی آن تقویت بخش مخابرات و توسعه جامعه اطلاعاتی مصر بود. یکی از موفقیت‌آمیزترین پروژه‌های ارائه شده توسط وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات ابتکار اشتراک رایگان اینترنت بود. ابتکار راه‌اندازی اینترنت رایگان در سال ۲۰۰۲، کاربران اینترنت را قادر ساخت تا با شماره‌گیری تعدادی از (ISP) بدون ثبت قبلی به اینترنت دسترسی یابند و برای هزینه تلفن‌های همراه محلی به طور متداول حدود ۰/۲ دلار ایالات متحده صرف می‌شد. ابتکار اینترنت رایگان و خط مشترک دیجیتالی (DSL) خدماتی هستند که در سال ۲۰۰۴ وارد شدند، که روی هم محرک‌های عمده رشد قابل توجه ضریب اتخاذ اینترنت بودند، بطوری که شمار کاربران اینترنت در سپتامبر ۲۰۱۰ به ۲۰/۳ میلیون نفر رسید (بیش از ۲۵٪ کل جمعیت)، که با ۳۰۰۰۰۰ نفر در اکتبر ۱۹۹۹ مقایسه می‌شود. بررسی سایر شاخص‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات نشان می‌دهد که تعداد کاربران تلفن همراه از ۶۵۴ هزار نفر در اکتبر ۱۹۹۹ به ۶۳/۹ میلیون نفر در سپتامبر ۲۰۱۰ افزایش یافت و اینکه تعداد خطوط تلفن ثابت از ۴/۹ میلیون در سال ۱۹۹۹ به بیش از ۱۱ میلیون در دسامبر ۲۰۰۸ رسید اما به ۹/۳ میلیون در سپتامبر ۲۰۱۰ کاهش یافت (Amin Azab, 2012: 33).

1. Internet Service Provider

به طور کلی میزان نفوذ اینترنت در مصر از کمتر از یک درصد در سال ۲۰۰۰ به پنج درصد در ۲۰۰۴ و تا ۲۵ درصد در سال ۲۰۰۹ افزایش یافته است و اخیراً در سال ۲۰۱۲ به ۴۰ درصد رسیده است. در حال حاضر بیش از ۲۰۰ ارائه‌دهنده خدمات اطلاعاتی و اینترنتی در مصر وجود دارد که موجب شده این کشور یکی از ارزان‌ترین نقاط در دسترسی به اینترنت در آفریقا باشد (Abdulla, 2013:20).

ضریب نفوذ استفاده از اینترنت و تلفن همراه در مصر در دهه گذشته و به خصوص از زمان آغاز انقلاب ۲۵ ژانویه به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. وزیر فناوری ارتباطات و اطلاعات تخمین زده بود که ۳۲/۶۲ میلیون نفر کاربر اینترنت تا ۳۱ دسامبر سال ۲۰۱۲ بودند؛ این آمار نشان دهنده ضریب نفوذ حدود ۳۸ درصدی است، یک سوم از آن‌ها به اینترنت از طریق تلفن همراه دسترسی داشتند. در ضریب نفوذ اینترنت بر حسب هم تعداد کاربران و هم کیفیت دسترسی جهش بزرگی ایجاد شده است. نفوذ پهنای باند از ۰٫۱ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۱٫۸ درصد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت و به ۲٫۹ درصد در ماه می سال ۲۰۱۳ رسیده است. افزایش قابل ملاحظه‌ای در نفوذ پهنای باند در سراسر جهان عرب وجود دارد تا جایی که این فناوری ارزان‌تر و پیچیده‌تر شد و کاربران اینترنت دارای آگاهی فناورانه بیشتری شدند. گزارش چشم‌انداز رسانه‌های عرب (۲۰۰۹-۲۰۱۳) پیش‌بینی کرد که افزایش پهنای باند در سراسر جهان عرب تا حد زیادی از سوی مصر و عربستان سعودی که با هم ۷۰ درصد کل مشترکین پهنای باند را تا سال ۲۰۱۳ تشکیل می‌دهند، هدایت می‌شود. به گفته وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات در سال ۲۰۰۹ تقریباً یک سوم کاربران اینترنت مصر روزانه آنلاین بودند؛ ۳۸٫۷ درصد به طور هفتگی و ۲۶٫۷۵ درصد نیز هر از چند گاهی آنلاین می‌شدند. افراد بین سنین ۱۶ تا ۵۴ سال نیز ۵۹ درصد جمعیت مصر و ۹۴ درصد از کاربران اینترنت را تشکیل می‌دادند. افراد بین سنین ۵۵ تا ۷۴ سال ۱۵٫۸ درصد از جمعیت مصر و ۵٫۸ درصد از کاربران اینترنت را تشکیل می‌دادند (Abdulla, 2013:17-18).

مصر پیشگام جهان عرب در تلاش‌های فزاینده‌اش در جهت عربی‌سازی محتوای اینترنت بوده است. این تلاش وقتی انجام شد که پروژه شاهراه اطلاعاتی مصر نخستین صفحات وب به زبان عربی را در سال ۱۹۹۶ بر روی اینترنت قرار داد (Abdulla, 2005:156-157). پیش از انقلاب، سیاست سانسور مداوم دولت مصر منجر به انتقال اطلاعات نادرست به مردم می‌شد. این عدم دسترسی به اطلاعات معتبر نیاز به منابع جایگزین اطلاعات در میان شهروندان و مردم تحت فشار را برمی‌انگیخت تا حقوق بیشتری را از دولت مطالبه کنند.

در مصر اینترنت به طور فزاینده‌ای به منبع جایگزین اطلاعات برای فعالان تبدیل شد. زمانی اینترنت برای خانواده‌های طبقه متوسط در سال ۱۹۸۸ قابل دسترس‌تر بود اما اکنون جوانان زیادی نگاشتن افکار خود را درباره زندگی خود در مصر آغاز کرده‌اند. این آغاز یک جنبش آنلاین بوده است، که در قالب گروه‌های یاهو و عکس‌های ایمیل و بعد از آن به سوی وبلاگ‌نویسی پیشرفته آغاز شد. مردم مصر با شروع از انجمن‌ها و گروه‌های یاهو و پس از آن از طریق وبلاگ‌های شخصی و شبکه‌های اجتماعی در مورد یکدیگر اطلاعات بیشتری داشتند. تا سال ۲۰۰۸، کاربران اینترنت در مصر شروع به اخذ فناوری‌های پیچیده‌تر کردند و استفاده از یوتیوب، پیام‌های فوری و فیلم‌های فوری و در نهایت فیس‌بوک و توییتر را آغاز کردند. امروزه مصر به عنوان یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای منطقه، بیش از سی میلیون کاربر اینترنت با ۳۵ درصد از جمعیت دارای دسترسی به اینترنت را دارد (Abdulla, 2013:35).

جوانان، محور تحولات ساختاری مصر

انقلاب مصر نشان‌دهنده یک تحول ساختاری در جامعه مصر است که این کشور و جوانان مصری را برای اولین بار به عنوان یک نیروی کنترل‌گریز وارد عرصه کرده است. نظام حکومتی مصر پیش از این تنها خود را با نیروهای کنترل‌پذیر این کشور شامل احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی رودررو می‌دید، اما برای اولین بار این موضوع در حوزه کلاسیک و همیشگی آن اتفاق نیفتاد و سبب شد تا رژیم مصر ابزار کنترل آن را در دست نداشته باشد. به همین دلیل جوانان موفق شدند تحولی را رقم بزنند که خود نظام مصر این را پیش‌بینی نمی‌کرد.

در مصر یعنی یک کشوری که در آن نسبت افراد جوان به طور قابل توجهی در قیاس با دیگر گروه‌های سنی بیشتر است، اکثریت اعتراض‌کنندگان جوانان بودند. بیشتر آنان بیکار و بین سنین ۱۵ تا ۲۹ سال بودند، جوانان مصر بزرگ‌ترین بخش معترضان را تشکیل می‌دادند. از تاریخ ۵ ژوئیه ۲۰۱۱، جمعیت مصر متشکل از ۶۲.۸ درصد مردم بین گروه سنی ۱۵-۶۴ سال و ۳۲.۷ درصد مردم متعلق به گروه سنی ۱۴-۰ سال بودند. مصر در حالیکه دارای یک افزایش ناگهانی در جمعیت جوان خود می‌باشد با سیل جوانانی که به سمت بازار کار می‌روند مواجه بوده است و به علت نرخ بالای بیکاری با مشکلات بسیاری روبرو است (Kassem & Minatullah, 2011: 27).

آنچه که جرقه این انقلاب را روشن کرد را می‌توان کشته شدن خالد سعید و ماجرای مرگ او دانست. در این بخش پس از این مقدمه کوتاه، به بررسی نقش جوانان و نحوه استفاده آن‌ها از شبکه و گروه‌های فیس‌بوکی اشاره خواهیم کرد. این بخش به بررسی و تشریح نقش گروه‌های اعتراضی جوانان که موجب انقلاب ۲۵ ژانویه شد می‌پردازد و اینکه چگونه آن‌ها جنبش خود را سازماندهی کردند.

جنبش‌های اجتماعی جوانان

از سال ۲۰۰۴، صحنه سیاسی مصر شاهد ظهور چندین جنبش اعتراضی و یا گروه‌های سیاسی بود که از تظاهرات به عنوان یک شیوه عمده کنش استفاده کردند. برخی، همچون کفایه (کافی است)، کمپین ملی برای تغییر، کمپین مصر بر علیه ریاست جمهوری موروثی معروف به Mayoukomsh، روزنامه‌نگاران موافق تغییر، و کلای خواهان تغییر، رهبری گروه‌های دموکراتیک و سایرین. در میان این‌ها گروه‌های نخبه‌محوری وجود دارند که محدود به نمایندگی از سوی جوانان بودند. گروه‌های دیگر بیشتر در ترتیبات و ساختار افقی قدرت پراکنده بودند و آن‌ها در مقایسه با جوانان فراگیرتر بودند. آن‌ها اساس همان‌هایی بودند که در سازماندهی قیام‌های ۲۵ ژانویه نقش کلیدی داشتند. مهم‌ترین جنبش‌های اعتراضی که برای انقلاب ۲۵ ژانویه فراخوان دادند عبارتند از: صفحه فیس‌بوک «ما همه خالد سعید هستیم»، شبکه راصد؛^۱ جنبش ششم آوریل؛^۲ کفایه؛^۳ جنبش عدالت و آزادی؛ انجمن ملی برای تغییر (Ezbawy, 2012:25). گروه‌های جوان اخوان المسلمین، حزب جبهه دموکراتیک، حزب تجمع،^۴ حزب الغد و الکرآمیه نیز فعال بودند. در ذیل شرح کوتاهی از وضعیت یکی از سازماندهندگان اصلی حامی قیام ۲۵ ژانویه بحث خواهد شد.

ما همه خالد سعید هستیم

این گروه پس از مرگ خالد سعید در ۶ ژوئن ۲۰۱۰، بر روی فیس‌بوک تشکیل شد. گفته می‌شود او توسط پلیس شکنجه شد تا جان سپرد، که موجب اعتراضات گسترده‌ای شد که

1. The Rasd Network
2. The April 6th Movement
3. Kifaya
4. The Tagammu

سرآغاز مهمی برای این انقلاب بود. این تنها نمونه شکنجه نبود، بلکه قتل شهروندی که بر حق خود برای دانستن اینکه چرا پرسنل امنیتی حاکمیت قانون را نقض می‌کنند اصرار داشت، نیز از نمونه‌های دیگر است. گروه «ماه‌مه خالد سعید هستیم» شامل اعضای کمیته هماهنگی شاخه جوانان انجمن ملی برای تغییر، جنبش عدالت و آزادی و ۶ آوریل می‌شد. اعضای جوان صفحه فیس بوک از طبقات مختلف بودند، اما هیچیک از آن‌ها از رهبران نبودند و ایدئولوژی خاصی نداشتند (Ezbawy, 2012:30).

همانطور که بسیاری از ناظران اشاره کرده‌اند، دنیای مجازی که طی دهه گذشته ظهور کرد حالت و محتوای ارتباطات را تغییر داد و در نتیجه آگاهی از وضعیت سرکوب و فساد را افزایش داد. افزایش نگرانی در مورد (و تجربه مستقیم) خشونت پلیس بر بخشی از جوانان از تمام جنبه‌های زندگی و تمایلشان از ریسک صحبت کردن در آماده‌سازی زمینه برای انقلاب ۲۵ ژانویه بسیار حیاتی بود (Lesch, 2011:45-47).

رسانه‌های اجتماعی (یوتیوب، توئیتر، فیس بوک)، همراه با وبلاگ‌نویسان آنلاین و تلفن همراه، همگی نقش مهمی در برقراری ارتباط، هماهنگی و هدایت این موج روبه افزایش مخالفت ایفا کردند و به گونه‌ای متفاوت موفق شدند تا رسانه‌های ملی تحت کنترل دولت را دور بزنند و در نتیجه تصورات و ایده‌های مقاومت و مبارزه‌خواهی جمعی در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا را به پیش ببرند.

البته همه این اتفاقات در ۳ روز اول تظاهرات از ۲۵ تا ۲۷ ژانویه یعنی قبل از قطع اینترنت و تمام ارتباطات در مصر رخ داده‌است. از روز پنجشنبه ۲۷ ژانویه در ساعت ۴ بعدازظهر فیس‌بوک و توئیتر بسته شدند، در روز جمعه ۲۸ ژانویه ۲۰۱۱، در ساعت ۱۲ نیمه شب، کل کشور مصر اتصالاتی به اینترنت نداشتند، در ساعت ۱۰ صبح، کار تمامی شبکه‌های تلفن همراه متوقف شد، در ساعت ۲ صبح سرویس بلک‌بری^۱ نیز قطع شد.

این تصمیم تمام مصری‌ها را به شرکت در «جمعه خشم» تشویق کرد و در نتیجه بیش از یک میلیون نفر از حدود ۱۰ شهر شرکت کردند (Khalifa, 2011:4-5). تمرکز اصلی بر اهمیت رسانه‌های اجتماعی به عنوان پلت فرمی برای بحث از تبادل ایده‌ها، تجارب و دانش‌ها می‌باشد. شبکه‌های بزرگ رسانه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، توئیتر و وبلاگ‌های شخصی به عنوان کانال‌های قدرتمندی ظاهر شدند که به مردم مصر اجازه دادند تا سانسور دولتی را دور بزنند،

واژه اصلاح سیاسی را انتشار دهند، و مانع ترس را بشکنند. برای دور زدن انسداد تلفن همراه، معترضان شماره‌های مرکز پیام جایگزین دایر کردند که به برخی نواحی اجازه می‌داد به پیام‌نگاری و استفاده از خدماتی چون توئیتر ادامه دهند (Mazlumi far&Salimi,2012:85).

هنگامیکه از ورود روزنامه‌نگاران به میدان التحریر یعنی کانون محلی اعتراضات جلوگیری شد، سرویس‌هایی آنلاین همچون فیس‌بوک، توئیتر و وبلاگ‌های ویدئویی اهمیت بیشتری برای جنبش داشتند. آن‌ها سایت‌هایی را به عنوان بدیل در نظر گرفتند تا اطلاعات را به عموم مردم برسانند و در نتیجه منبع اطلاعاتی مهمی در محیط رسانه‌های جمعی به شدت محدود بودند. در ظرف شش هفته تعداد مردمی که سایت «ما همه خالد سعید هستیم» را دنبال می‌کردند از ۳۵۷۰۰۰ به ۱۰۲۶۰۰۰ نفر افزایش یافت. اما حتی با اهمیت آشکار وب ۲،۰ برای وجود جنبش، گسترش آن از فضاهای مجازی به خیابان‌های مصر بدون دیگر تکنولوژی‌های ارتباطی همچون تلفن‌های همراه، پست الکترونیکی، و کانال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای امکان‌پذیر نبود (Rinke&Roder,2011:1278).

در ۲۷ ژانویه، دولت مصر اینترنت و خدمات تلفن همراه را در کل کشور قطع کرد که حدود یک هفته به طول انجامید. در طی این قطع اینترنت، فعالان سیاسی و شهروندان عادی تا جای ممکن به دنبال راه‌های جایگزین برای برقراری ارتباط بودند تا صدایشان را به گوش جهانیان برسانند و اینگونه کنشگرایی سایبر در جامعه آنلاین مصر برای دفاع از پیشرفت آزادی بیان از زمان استعفای مبارک تداوم یافت (Khamis,2011:1166). در واقع، وقتی به دستور دولت آخرین ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی در حال کار در کشور مصر، واگذاری خدمات مخابراتی را قطع کردند، گوگل و توئیتر به تعامل پرداخته و سه خط تلفنی را در آمریکا، ایتالیا و بحرین دایر کردند که مردم می‌توانستند گزارش خود را در آن‌ها به صورت پیام‌های صوتی ضبط کنند ([Http://www.oratert.com/persian/](http://www.oratert.com/persian/)).

آیا کنش‌گرایی فیس‌بوکی بعد از قیام ۲۵ ژانویه مصر مطرح باقی ماند؟

بلافاصله پس از استعفای مبارک، موج تبریک‌ها در فیس‌بوک و توئیتر طنین انداخت. این موج با ظهور طنز و جوک‌هایی دنبال شد. این طنزها و به اشتراک‌گذاری عکس‌ها، موسیقی و فیلم‌ها بازتاب‌دهنده اعتراضاتی بود که جشن مصر و آنچه را که اتفاق افتاده بود نشان می‌داد (Beckett,2011). همچنین بسیاری از کاربران تصاویر پروفایل وطن‌پرستی از جمله تصاویر

مشارکت‌شان در اعتراضات یا تصاویر پرچم مصر را به کار بردند تا مشارکت و تعامل آن‌ها با رویدادها را انعکاس دهد. شورای عالی نظامی که پس از استعفای مبارک قدرت را به دست گرفت، یک صفحه فیس‌بوک ایجاد کرد که در آن تمام اظهارات خود را منتشر می‌کرد. این صفحه کمتر از ۲۴ ساعت بعد از ایجاد آن، ۸۹۰۶۲۷ نفر طرفدار داشت و تا ۱۵ مارس ۲۰۱۱، طرفدارنش به ۱۰۷.۸۱۸ نفر رسید (Iskander, 2011: 1233). یقیناً قدرت فیس‌بوک و توییتری تهدیدی را برای دولت‌های استبدادی نشان می‌دهد. خروج حسنی مبارک پس از سه دهه حکومت از قدرت، قدرت سایت‌های رسانه‌های اجتماعی و فناوری تلفن همراه را نشان داد که تهدیدی بزرگ‌تر را برای رئیس‌جمهور سابق مصر به اثبات رساند (Danielle Goodman, 2011: 10-11).

در آستانه اولین سالگرد انقلاب، عملکرد بسیج رسانه‌های اجتماعی با قدرت کامل در اشکال متعدد و از طریق راه‌های مختلف بازسازی شد. به عنوان مثال، صفحه فیس‌بوک «۲۵ ژانویه: انقلاب حقیقی مصر»، چندین کمپین آنلاین برای جمع‌آوری امضای الکترونیکی از مردم به منظور تأیید حضورشان در برنامه‌ریزی تظاهرات ۲۵ ژانویه ۲۰۱۲ به مناسبت اولین سالگرد آن راه‌اندازی کرد. در واکنش به تظاهرات برنامه‌ریزی شده ضد شورای عالی نیروهای مسلح در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۲، شورای عالی نیروهای مسلح، روابط عمومی مبارزات خود را راه‌اندازی کرد تا جایگاه‌شان را در تاریخ کشورشان به عنوان مدافعان انقلاب ۱۸ روزه‌ای که از میدان تحریر آغاز شد، ثبت کند و برای نمایش آتش‌بازی، رژه و پرواز نمایش نیروی هوایی برنامه‌ریزی کردند (Beaumont, 2012). در طول جنگ بی‌وقفه اندیشه‌ها بین بازیگران سیاسی مختلف در صحنه مصر، هر یک از احزاب از مجموعه‌ای از ابزارهای رسانه‌ای نوین خود استفاده کردند. برای مثال، علاوه بر حضور آنلاین خودشان، اکنون اخوان المسلمین روزنامه یومیه برای حزب آزادی و عدالت خود منتشر می‌کند و کانال ماهواره‌ای متعلق به خودش را به دست آورد (El-Hennawy, 2011). شورای عالی نیروهای مسلح پس از ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ از یک صفحه فیس‌بوک استفاده می‌کرده است تا به انتشار پیام‌های رسمی بالغ بر ۹۳ مورد تا پایان سال ۲۰۱۱ بپردازد. این پیام‌ها که در ابتدا زیاد بودند، به لحاظ تعداد کاهش یافته‌اند، اما آن‌ها به ارائه روزنه‌ای برای دیدگاه‌های شورای عالی نیروهای مسلح ادامه می‌دهند (Naguib, 2011). به وضوح همه این‌ها موجب رقابت‌های سیاسی و همچنین رسانه‌ای در مصر یک سال پس از انقلاب ۲۰۱۱ می‌شود.

در سال بعد از انقلاب مصر، شماری از تحولات مهم در حوزه سیاسی و ارتباطی رخ داد. در چند ماهی که اخراج مبارک پیگیری می‌شد، ماه عسل (دوران خوشی) کوتاه مدتی بین دولت موقت نظامی (شورای عالی نیروهای مسلح [SCAF]) و معترضان وجود داشت. این امر در نبود کارکرد بسیج کننده‌ی پلت فرم‌های رسانه‌های بیشتر آنلاین منعکس شده بود که بسیاری از آن‌ها به جای مسائلی مانند ملت‌سازی، بر اجماع‌سازی و افزایش آگاهی بین‌المللی از تحولات سیاسی در مصر و سایر کشورهای عربی شاهد آشفته‌گی سیاسی، تمرکز کردند (Hussein, 2012). با این حال، این ماه عسل به علت یک‌سری از درگیری‌ها و تنش‌های روزافزون بین فعالان و معترضان و اعضای نیروهای مسلح و پلیس مدت زیادی دوام نیاورد. آنچه در ادامه گفته می‌شود بررسی مختصری از این درگیری‌های متناوب است که همگی تأثیر مداوم هم‌کنشگرایی مجازی و هم‌کنشگرایی خیابانی را در مصر پساانقلابی نشان می‌دهد.

شکست پیمان اسلامی - نظامی

حوادث اخیر مصر برای طرفداران مرسی نمایانگر یک کودتای نظامی واقعی بود. سخنرانی تلویزیونی فرمانده عالی نیروهای مسلح مصر، عبدالفتاح السیسی، و حضور تانک‌ها در خیابان‌ها و بستن کانال‌های تلویزیونی طرفدار اسلام‌گراها نشان داد که چگونه ارتش برای برگشت دوباره به خط مقدم صحنه سیاسی مصر مصمم شده است. آنچه که در حال حاضر واضح می‌باشد این است که کودتای خلاف قاعده، پیمان بین ارتش و اخوان المسلمین را درهم شکست. با توافق ناگفته بین این دو که در سال ۲۰۱۲ بوجود آمد از پیش معلوم بود که با وضعیت موجود، اخوان المسلمین خروج ایمن نیروی نظامی را از خط مقدم حکومت تضمین خواهد کرد، در حالی که نفوذ و استقلال مالی آن‌ها را در پشت صحنه غیرقابل تغییر می‌گذاشت. در عوض، شورای عالی نیروهای مسلح باید محیطی را برای اخوان المسلمین برای به دست گرفتن قدرت ایجاد می‌کرد. ۱۰۰ روز اول حکومت مرسی در مقامش بدون پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نسبت به تحقق وعده‌های انتخاباتی، جدا از موفقیتش در خروج شورای عالی نیروهای مسلح از دولت در برابر پس‌زمینه حمله در مقابل سربازان مصری در منطقه سینا در آگوست ۲۰۱۲ سپری شد. در دوران مرسی به حکومت نظامی فیلدمارشال ارتش مصر، محمدحسین طنطاوی پایان داده شد و السیسی جایگزین او شد و این امر به مرسی اعتماد به نفس و انگیزه اعطا کرد. اما مرسی به جای استفاده از چنین رویدادهایی برای پیشبرد اهداف انقلاب، از آن‌ها برای ارتقای اهداف سیاسی و ایدئولوژی اخوان المسلمین بهره گرفت (Colombo & Meringolo, 2013:5).

کودتا در مصر

طبق «نقشه راه» ارتش مصر، عدلی محمود منصور رئیس دیوان عالی قضایی مصر به عنوان رئیس دولت موقت قدرت را به دست گرفت و در برابر قانون اساسی سوگند یاد کرد تا یک کابینه تکنوکرات برای اداره امور در دوران انتقالی تشکیل دهد و همراه با آن کمیته‌ای برای تدوین قانون اساسی جدید تشکیل و زمان انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری آتی را تعیین کند. در واقع این اتفاقات، لحظه‌شماری ارتش مصر را برای پایان دادن به دوران محمد مرسی و ورود به صحنه نشان می‌دهد تا در پوشش حمایت از درخواست‌های معترضان منافع اقتصادی خود را نیز تأمین کند. با وجود اینکه ارتش مصر می‌کوشد بر نقش خود در انجام کودتا سرپوش بگذارد و آن را اقدامی در راستای درخواست معترضان و تجمع کنندگان در میدان التحرير جلوه دهد، اما از نظر منطق سیاسی اقدام ارتش در هیچ قالبی جز کودتا نمی‌گنجد؛ زیرا محمد مرسی با وجود اشتباهاتی که در عرصه سیاست داخلی و خارجی داشته اما از طریق انتخابات و صندوق رای به ریاست جمهوری رسیده بود، ضمن اینکه در قانون اساسی این کشور که باز به تأیید همه‌پرسی رسیده بود چنین حقی به ارتش برای برکناری رئیس جمهور منتخب داده نشده است (کریمی، ۱۳۹۲).

در ماه نوامبر سال ۲۰۱۲، اظهارات مرسی که به خود اختیارات گسترده اعطای کرد؛ از جمله (مصونیت از مداخله قضایی)، موجب افزایش چشمگیر مقاومت در برابر حکومتش شد. همچنین دولت در پیش‌نویس نهایی قانون اساسی به ارتش برخی امتیازات اعطا کرده بود و به ارتش برای محافظت از نهادهای ملی تا زمانی که فرآیند انجام شود، مأموریت داد. سربازان پس از رأی به پادگان‌ها بازگشتند اما به زودی پس از آن خشونت بین طرفداران و مخالفان اخوان المسلمین در امتداد کانال سوئز آغاز شد که منجر به کشته شدن چندین نفر شد. رئیس نیروهای مسلح ژنرال السیسی در ژانویه ۲۰۱۳ درباره فروپاشی بالقوه دولت هشدار داده بود. ناآرامی‌های پراکنده در مصر ادامه یافت تا اینکه اوضاع کشور را مختل کرد. در ماه ژوئن، به مناسبت اولین سالگرد سوگند رئیس جمهور تظاهرات گسترده‌ای از سوی جنبش تهرود سازماندهی شده بود. میلیون‌ها نفر بخصوص در شهر قاهره به خیابان‌ها ریختند. در تاریخ ۱ ژوئیه بود که نیروهای مسلح اولتیماتومی برای دولت صادر کردند تا به بحران سیاسی پایان دهد یا نیروهای مسلح با مداخله خود «نقشه راه» خود را اجرا خواهند کرد. در ۲ ژوئیه، مرسی بیانیه‌ای ستیزه‌جویانه ایراد کرد که در آن هرگونه چالش با مشروعیت قانون اساسی خود را رد

کرد و گفت که او حاضر است تا مرگ خود از آن دفاع کند. او هشدار داد که اگر هر گونه تلاشی برای حذف او صورت بگیرد ممکن است خشونت ایجاد شود. او گفت: «من هیچ اقدامی را که مشروعیت من را متزلزل کند نخواهم پذیرفت» (Ben, 2013: 4).

سه ساعت پس از سخنرانی تلویزیونی مرسی، پیامی بر روی صفحه فیس‌بوک شورای عالی نیروهای مسلح ظاهر شد که به وضوح بیان می‌کرد که ارتش در شرایطی نبود که دوباره برگردد: «ما به خدا سوگند یاد کردیم که خون خود را برای مصر و مردم آن قربانی خواهیم کرد تا از آن‌ها در مقابل هر تروریست، تندرو یا نادانی دفاع کنیم». نقش جنبش تهر در بحران سیاسی اخیر مصر برجسته بود.

سرانجام در تاریخ ۳ ژوئیه در ساعت ۳ بعد از ظهر، ارتش بیانیه خود را اعلان کرد. الیسی در یک سخنرانی کوتاه تلویزیونی گفت که پاسخ مرسی به اتمام حجت ارتش «خواسته‌های مردم را برآورده نمی‌کند».

عدلی منصور که رئیس دیوان قضایی و رئیس دادگاه عالی قانون اساسی به مدت دو روز بود به عنوان رئیس جمهور موقت در ۴ ژوئیه سوگند یاد کرد. علیرغم اینکه اطمینان داده بود آزادی بیان تضمین می‌شود، گزارش‌هایی وجود دارد که ارتش سه ایستگاه تلویزیونی اسلام‌گرایان را تعطیل کرد. محمد مرسی در بازداشت خانگی نگه داشته شد و برخی از هم‌قطارانش از حزب آزادی و عدالت نیز دستگیر شدند. همچنین حکم بازداشت محمد بدیع و معاون او نیز صادر شده بود و بسیاری از رهبران احزاب مذهبی نیز ممنوع‌الخروج شده بودند. بسیاری از تحلیلگران گفته‌اند که مرسی موفق به ایجاد هیچگونه اجماعی ملی نشده‌است و به شیوه‌ای عمل کرد که اکثریت رأی‌دهندگان را نادیده گرفت (Ben, 2013: 5-6).

مشکلات مالی و اقتصادی

با وجود وعده‌های انتخاباتی مرسی، اقتصاد با یک حرکت مارپیچی رو به پایین ادامه یافت. دولت برای تصویب قوانین جدید در مورد یارانه‌ها، سرمایه‌گذاری خارجی یا سیستم‌های مالی با شکست روبرو شد که رکود اقتصادی تشدید شد و به تمدید مذاکرات با صندوق بین‌المللی پول بر سر وام ۴٫۸ میلیارد دلار با بهره پایین منجر شد. سایر مطالبات انقلابی بی‌پاسخ گذاشته شد از جمله معاش و عدالت اجتماعی. در نتیجه سرخوردگی‌ها رو به بالا گرفت. دوره اخوان‌المسلمین در قدرت با تباهی مداوم مشخص شده بود: افزایش قیمت کالاهای اساسی و

سوخ، آتارشی و ترافیک غیرقابل تحمل در جاده‌ها، افزایش جرم و جنایت و رشد لجام‌گسیخته بخش غیررسمی، که همه اینها به روحیه انقلابی مردم دامن زده‌است. در واقع شرایط بد اقتصادی دوران مبارک همچنان ادامه یافته بود و این به نارضایتی بیشتر مردم دامن می‌زد. افزایش رکود اقتصادی و قطب‌بندی شاید به تغییر رفتار ارتش کمک کرد. ارتش مصر دارای یک نقش به خوبی تعریف شده برای خود است: حفاظت از حاکمیت، امنیت و ثبات کشور؛ نقش آن ارتقای دموکراسی نیست. همچنین ارتش مصر دارای منافع اقتصادی، امتیازات ویژه برای افسران عالی‌رتبه خود و یک نقش بسیار قدرتمند برای حفاظت از منافعش در هر وضعیتی از آینده سیاسی کشور می‌باشد. همه این‌ها می‌تواند روشن کند که چرا با وجود ارائه پیش‌نویس قانون اساسی از سوی اخوان المسلمین که از امتیازات ارتش محافظت می‌کرد، در نهایت ارتش به مخالف مدیریت اسلام‌گرایان تبدیل شد (Ben, 2013: 6-7).

یکی از دلایل اصلی انقلاب ۲۰۱۱ بحران اقتصادی تمام‌عیاری بود که کشور را به ستوه درآورده بود. با جمعیت به سرعت در حال رشد و نابرابری روزافزون، رشد اقتصادی برای ایجاد اشتغال و برای جوانان کافی نبود و سطح زندگی فقیرترین مردم بویژه با افزایش قیمت کالاهای وارداتی که مصر به آن وابسته بود تهدید شده بود. با انقلاب ۲۰۱۱، وضعیت اقتصادی مصر به طور فاجعه‌آمیزی بدتر شد و مشکلات اقتصادی به سرعت به بحران مالی تبدیل شد. صنعت توریسم به شدت ضربه دید و سرمایه‌گذاری خارجی کاهش یافت، ذخایر خارجی کشور به طور خطرناکی به سطح پایین نزول یافته بود؛ یعنی از ۳۶ میلیارد درست قبل از قیام ۲۰۱۱ به ۱۳٫۵ میلیارد در پایان فوریه ۲۰۱۳ سقوط کرد. کسری تجارت خارجی و کسری بودجه دولت نیز رشد سریعی یافته بود؛ در حالی که پوند مصر بیش از ۱۰ درصد در برابر دلار در چهار ماه اول سال ۲۰۱۳ سقوط کرد. نرخ رسمی بیکاری قبل از انقلاب ۲۰۱۱ زیر ۱۰ درصد بود. آخرین آمار، آن را بیش از ۱۳ درصد اعلام کرد و مشکلات مرتبط با بیکاری در حال حاضر اساسی‌ترین مشکلاتی هستند که دولت مصر با آن‌ها مواجه است. دولت مرسی با صندوق بین‌المللی پول برای دریافت وام مذاکره کرده بود، اما ناآرامی‌های سیاسی همراه با عدم توافق بر سر اصلاحات اقتصادی، رسیدن به یک نتیجه را به تأخیر انداخته است. دولت در آستانه شرایط موافقت بر سر وام ۴٫۸ میلیاردی با صندوق بین‌المللی پول بود که از سویی دیگر ارتش عازم شده بود تا مرسی را برکنار کند. در همین حال، مصر از سایر کشورهای مسلمان از جمله قطر وام دریافت کرده بود که سیاست حمایت از اخوان المسلمین را دارد. با چنین مشکلات اقتصادی تصور مقابله با آن دشوار است (Ben, 2013: 4).

عملکرد دولت محمد مرسی

بعد از آنکه محمد مرسی به قدرت رسید چند مشکل اساسی نمایان شد که فقدان نهادینگی سیاسی یا زیرساخت‌های دموکراسی در جامعه مصر را یادآوری می‌کند. اول، بحث انعطاف‌ناپذیری اخوان‌المسلمین در بحث ساختار قدرت بود. در واقع شاهد بودیم که تساهل، اتحاد و ائتلاف یا به عبارتی تقسیم قدرت به چشم نمی‌خورد و این روند جامعه مصر را دوقطبی کرد. مشکل بعدی که به فرهنگ سیاسی مصر برمی‌گردد و باید در ماهیت سیاسی اخوان‌المسلمین مورد ارزیابی قرار گیرد، آن است که در دوران انقلاب و روزهایی که جوانان به شدت در خیابان‌ها علیه ساختار رسمی کشور حرکت می‌کردند، نوعی سکوت بر رفتار اخوان حاکم بود. به رغم این سکوت در روزهایی که انقلاب به پیروزی خود نزدیک شده بود، اخوان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ساختاری چندین دهه‌ای توانست به قدرت برسد. اما بعد از قدرت‌گیری، اخوان تلاش کرد از اندیشه محافظه‌کاری که تا قبل از انقلاب مصر تداوم یافته بود، فاصله گیرد و متاسفانه در دوران جدید دوره تأسیس و تثبیت و رفرم، مجدد اشعارهای انقلابی و تهییجی و افراطی که با گفتمان دولت‌سازی و دوران تثبیت فاصله دارد، ترویج شد (صالحی، ۱۳۹۲).

شکایت از روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها و توقیف و تعطیلی موقت آن‌ها، تحمیل نظرات و ایده‌های خود در بخش‌های فرهنگی، صدور احکام و دستورات متناقض و پس‌گرفتن آن‌ها در یک یا دو روز بعد، تک‌روی در تدوین قانون اساسی، دخالت در کار قوه قضائیه و اعمال فشار برای انتصاب دادستان مورد تأیید خود، عدم پذیرش احکام قوه قضائیه به ویژه در بخش دادگاه قانون اساسی، سوءاستفاده از اختیارات قانونگذاری خود برای حذف دستگاه‌های نظارتی بر کار رئیس‌جمهور، انتصاب افراد تندرو اخوان‌المسلمین در سمت‌های حساس مانند وزارت فرهنگ و تلاش این وزیران برای دیکته کردن نگاه اخوان بر وزارت‌خانه‌های تحت امر خود، انتصاب یکی از افراد با سابقه فعالیت تروریستی علیه تروریست‌های خارجی به عنوان استاندار مهم‌ترین استان گردشگری مصر (القصر) از جمله اقدامات و خطاهای مرسی در این مدت هستند. بنابراین به نظر می‌رسد در دوران پساانقلاب آنچه که زمینه ممنوع‌الفعالیت شدن اخوان-المسلمین را فراهم کرد؛ بی‌تجربگی و ناتوانی این گروه در طراحی یک مدل موفق از حکومت کارآمد، تکثرگرا و اسلامی بود که بتواند با ایجاد فضای اعتدال، گروه‌های رقیب را با خود همراه ساخته و با سهم‌دهی به آن‌ها و تمرکز بر اصلاحات مورد انتظار جامعه مصر، بقای خود را

در عرصه سیاسی حفظ نموده و اولین تجربه حکومت‌داری خود را با موفقیت به پایان برساند (ملایی الف، ۱۳۹۲).

مرسی به رغم حمایت از حماس، هیچ‌گاه اجازه بازگشایی کامل مرز غزه را نداد و هیچ نشانه بارزی از تیرگی روابط مصر با اسرائیل وجود نداشت. مرسی نه تنها ایده ایجاد منطقه آزاد تجاری با غزه را رد کرد؛ بلکه بر ایجاد تدابیر سختگیرانه‌تر برای جلوگیری از قاچاق کالا در این محدوده نیز تاکید نمود. چشم‌پوشی از همه تخلفات اسرائیل و به رسمیت شناختن قرارداد کمپ دیوید، سیاست سرد و غیردوستانه نسبت به ایران، سیاست خصمانه نسبت به دولت سوریه در هماهنگی با کشورهای غربی، از عمده‌ترین رویکردهای سیاست خارجی وی بودند که مورد حمایت گروه‌های مختلف مردم مصر نبود. در واقع در شرایط عدم دستیابی به اجماع فکری و سیاسی و بازگشت نظامیان به عرصه سیاسی و با رودررو قرار گرفتن مخالفان و حامیان مرسی در خیابان‌ها، آینده سیاسی یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در حاله‌ای از ابهام قرار گرفت (ملایی ب، ۱۳۹۲).

در جریان تدوین قانون اساسی جدید این کشور نیز حدود ۲۲ تن از اعضای مجلس در اعتراض به روش یکجانبه اخوان و متحدان آنان که می‌خواستند قانونی مبتنی بر شریعت وضع کنند، از نمایندگی استعفا دادند و بدین ترتیب قانون جدید منحصراً طبق نظر اخوان المسلمین و متحدان متعصب آنان یعنی سلفی‌ها تنظیم شد. مرسی برای تحمیل سانسور و خفقان به مطبوعات مصر بیش از ۶۰۰ شکایت علیه خبرنگاران به دادگاه ارائه داد. حتی در دوره ۳۰ ساله حکومت مبارک نیز چنین رویدادی را جامعه مطبوعاتی مصر شاهد نبود. رئیس‌جمهور وقت کوشش خود را متوجه تقویت اخوان المسلمین در مصر کرد و دستگاه دولتی را به اخوان المسلمین سپرد. فرمانداران و استانداران را از حزب اخوان المسلمین برگمارد (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲).

به طور کلی عامل اصلی در برکناری محمد مرسی، عدم توانایی دولت وی در پاسخگویی به نیازهای عامه مردم برای دموکراسی، مهار فساد دولتی و چاره‌اندیشی اقتصادی برای کنترل بحران اقتصادی حاکم بر مصر از یک‌سو و عدم توجه به خواست گروه‌ها و جناح‌های مختلف جامعه از سوی دیگر بوده است.

چالش‌های آینده

چالش‌هایی که در حال حاضر مصر با آن‌ها مواجه است متعدد هستند، اما مهم‌ترین آن نیاز به دستیابی به آشتی گسترده ملی برای بازسازی حس خود جمعی و جلوگیری از خونریزی به

منظور آغاز گذار دموکراتیک و کثرت‌گرا می‌باشد که از مشارکت هیچ گروهی جلوگیری نشود. قتل عام ۸ ژوئیه ۵۱ نفر مسلمان حامی اخوان المسلمین (طبق آمار برخی‌ها تعداد ۸۴ نفر) در مقابل دفتر مرکزی گارد جمهوری خواهان که گفته می‌شود در آن رئیس جمهور سابق در سلول انفرادی نگهداشته می‌شود، نشان می‌دهد که این کشور در این مسیر نیست. مقامات موقت بویژه رئیس جمهور به تازگی نامزده شده ابتکار آشتی ملی را به راه انداختند. این ابتکار، «یک ملت»^۱ نامیده می‌شود که همه اجزای جامعه مصر را شامل می‌شود. در این چارچوب، رئیس جمهور جدید باید به تلاش خود برای ارتباط با اخوان المسلمین ادامه دهد، حتی اگر این مسأله سیر طولانی برای اعتمادسازی را بطلبد. واقعیت این است که این رویداد جدید کودتای نرم، یک روال خطرناکی را در زندگی سیاسی مصر نشان می‌دهد که نمی‌تواند فروکش کند و احتمال دارد به تثبیت و جبهه‌گیری نقش ارتش به عنوان داور نهایی زندگی سیاسی منجر شود. همانطور که تجربه گذشته مصر به وضوح نشان می‌دهد؛ انتخابات به تنهایی بدون عوامل بسیار مهم دیگر نمی‌تواند تغییر به ارمغان بیاورد. بزرگترین چالشی که ارتش با آن مواجه است ایفای یک نقش سازنده در پویایی سیاسی کشور است. این کار نیاز به انجام یک عمل توازن خواهد داشت؛ زیرا مصر هنوز یک دموکراسی نیست و از این بابت ممکن است لحظات دشوار دیگری را در این مسیر گذار پیش روی خود ببیند. مردم مصر تا حد زیادی جوان و با انگیزه‌های سیاسی هستند، ارتش می‌تواند با کمک به انتقال تظاهرات خیابانی به جنبش‌های سیاسی سازمان‌یافته در این فرایند گذار موثر باشد. با این حال، اگر ارتش مصر خود را به عنوان تنها تضمین‌کننده نظم در این کشور در نظر بگیرد در آینده می‌تواند هر زمانی که احساس کند و بخواهد، به سادگی در سیاست دخالت کند (Colombo & Meringolo, 2013: 6-8).

با پیشروی دولت جدید، اپوزیسیون مدنی فرصت مهمی برای ایفای نقش در زندگی سیاسی مصر دارد. اما نیروهای مدنی باید تلاش کنند تا بر قطب تیره و تاریک اسلام و سکولاریسم غلبه کنند، آن‌ها باید از هرگونه تحریک بیشتر علیه یکدیگر، یا کشتار اخوان المسلمین دست بردارند. در عوض، آن‌ها باید دست آشتی به سمت اخوان المسلمین دراز کنند، پایگاه خود را گسترش دهند و به بخش‌های مختلف جامعه دسترسی داشته باشند. علاوه بر این، آن‌ها باید تصمیم بگیرند که چگونه به لحاظ مالی خود را تأمین کنند.

نکته دیگری که مربوط به آینده جنبش‌های اسلام‌گرا و احزاب در مصر بویژه اخوان المسلمین می‌باشد، ارزیابی از پیامدهای فعلی وضعیت اسلام سیاسی در منطقه است که

فراتر از محدوده این مقاله خواهد بود، اما چند نکته قابل تأمل است. اخوان المسلمین به این اعتقاد خود ادامه خواهد داد که آن‌ها یعنی نیروهای ارتش با تمایلات اقتدارگرایانه خود، این گروه را از قدرت مشروع خود محروم کرده‌اند. وقوع خشونت علیه آن‌ها و همچنین لفاظی‌های خطرناک که نیروهای مدنی و مذهبی در مقابل یکدیگر داشتند، خطر احساس بیگانگی و محرومیت را افزایش می‌دهد. جالب توجه است شایعات توطئه در مقابل اخوان المسلمین در طول دوره حکومت مرسى که در حال حاضر ایجاد شده و نشانه‌هایی از آزار و اذیت از جمله تصمیمات ارتش برای تعطیل کردن کانال‌های تلویزیونی که طرفدار اخوان المسلمین هستند و صدور حکم بازداشت برای صدها نفر از رهبران و شبه‌نظامیان آن وجود دارد. خطر رادیکالیزه شدن این نیروها و سایر نیروهای اسلام‌گرا از جمله سلفی‌ها بر حسب رد دموکراسی وجود دارد. در گذشته، اسلام‌گرایان مصر خطرناک بودن و خشونت خود را ثابت کرده‌اند؛ زمانی که از سیستم حذف شوند خطر خشونت بیشتر و بی‌ثباتی در مرحله حساس کنونی گذار را در پی دارد. اگر این شدت عمل در مقابل رهبران اخوان المسلمین ادامه یابد، اسلام‌گراها سه گزینه دارند: (۱) مقاومت در برابر اقدامات نظامی اخیر با تمام ابزارهای در اختیار خود، (۲) دستیابی به یک سازشی که اخوان را به فرایند سیاسی بازگرداند یا (۳) تسلیم و عقب‌نشینی از عرصه سیاسی. هر چه اتفاق بیفتد اسلام به منزله ریشه و هویت بخش بزرگی از مردم مصر می‌باشد؛ بنابراین نمایندگی سیاسی اسلام هرچند با رویکردی متفاوت از اخوان المسلمین، عامل مهمی برای آینده سیاسی کشور خواهد بود. اخوان المسلمین نیز خودش یک نیروی مهم سیاسی در صحنه سیاسی کشور خواهد بود. نکته دیگر به امکان مشاهده مرحله کنونی به عنوان یک فرصت ارائه شده برای اخوان المسلمین خواهد بود تا در مشارکت سیاسی خود تجدیدنظر کند و خود را از مجبور بودن به مقابله با شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیچیده داخلی رهایی بخشد. در نتیجه با رویدادهای تابستان ۲۰۱۳ مرحله جدیدی برای مصر آغاز شد. فرایندهای انتقال به ندرت بدون جنگ و این تغییرات ناگهانی و منازعه‌آمیز هستند، تا جایی که ممکن است نشان‌دهنده لحظه‌ای در فرایند طولانی تغییر و تحول سیاسی و اجتماعی باشند که برای سال‌های آینده ادامه خواهد یافت.

نتیجه

به طور کلی، در تحولات اخیر مصر رسانه‌های نوین و به خصوص شبکه‌های اجتماعی، بیشتر نقش هماهنگی و پیوند بین مردم را ایفا می‌کرده و رسانه‌های سنتی نقش خبررسانی را دارا

بودند. رسانه‌های نوین موجب گردش سریع‌تر اخبار و اطلاعات در سراسر دنیا شده‌اند و دیگر هیچ حکومتی توان مهار و منحصر کردن اطلاعات را ندارد. آنچه دیکتاتورها را به وحشت می‌اندازد و حکومت‌ها را به لرزه در می‌آورد، آگاه شدن مردم است و آنچه میلیون‌ها نفر را به خیابان‌ها و میدانی می‌برد، پی‌بردن به ندانسته‌هایی است که از طریق رسانه‌ها آموخته‌اند. دیگر نمی‌توان امواج الکترونیکی را مانند رسانه‌های قابل لمس سانسور کرد، سوزاند یا به راحتی کنترل کرد. دموکراسی یک تفکر، یک ذهنیت و یک فرهنگ است؛ بنابراین نمی‌توان آن را به سادگی یک کالا، وارد یا صادر کرد. تازمانی که ذهنیت‌ها منجمد و تغییرناپذیر باشند و نتوانند خودشان را با واقعیت‌ها و پیشرفت‌های عظیم علمی، هنری، ارتباطاتی، صنعتی و غیره تطبیق بدهند، دموکراسی به طور ناگهانی اتفاق نمی‌افتد. دموکراسی برای ایجاد، رشد و نهادینه شدن زمان می‌طلبد.

این امیدواری وجود دارد که وسایل ارتباطی نوین باعث رشد عمومی مردم ملل مختلف شود. فناوری‌های ارتباطی جدید برای ابراز وجود اساسی هستند، که ویژگی‌های آنچه که کاستلز "جامعه شبکه‌ای"^۱ می‌نامد را تشکیل می‌دهند. در واقع، اینترنت می‌تواند به عنوان یک حوزه عمومی مبارزه برای ابراز دیدگاه‌های دیگر، ایجاد همبستگی و تشویق توانمندی‌ها دیده شود (Harlow & Johnson, 2011: 1360).

نظریه شبکه‌ای مانوئل کاستلز به طور موثری می‌تواند برای توضیح اینکه چگونه ویژگی‌های شبکه‌های اجتماعی می‌تواند برای کنشگرایی سیاسی از طریق ایجاد پیوندهای ضعیف (با غریبه‌ها)، گمنامی^۲ فراهم شده توسط اینترنت و ماهیت برابری طلب^۳ ارتباطات آنلاین ارزشمند باشد، مورد استفاده قرار گیرد. پیوندهای ضعیف در فراهم کردن اطلاعات و ایجاد فرصت‌هایی با هزینه پایین مفید هستند.

اگر فعالانی که اعتراضات در میدان تحریر را سازماندهی می‌کردند تنها با دوستان نزدیکشان یا اعضای خانواده خود صحبت می‌کردند بعید بود که صدها هزار نفر از مصری‌ها در روز ۲۵ ژانویه به خیابان‌ها بریزند. با سرمایه‌گذاری بر روی پیوندهای ضعیف از طریق شبکه‌های اجتماعی آنلاین از جمله فیس‌بوک و توئیتر، فعالان نه تنها قادر بودند که فراخوان‌هایشان برای بسیج سیاسی را منتشر کنند، بلکه گفتگویی را آغاز کردند که نگرش کنشگرایی سیاسی در اجتماعات مصر را ترویج می‌کرد. ناگفته پیداست که ظهور فناوری‌های نوین نقشی اساسی در

1. network society
2. Anonymity
3. Egalitarian

شکل‌گیری این رویکرد و این باور داشته است که فناوری اطلاعات هم بستر تغییر است و هم توانمندساز آن.

در واقع، یک جامعه مدنی و حوزه عمومی مجازی بدین منظور ایجاد می‌شود که در آن کاربران به تحلیل و بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی پردازند. این عرصه در سایه روابط کاربران پدید آمد و عقلانیتی تفاهمی بر پایه دیالوگ و کنش بین‌الذهانی بر خلاف رسانه‌های عمودی تک‌صدایی برخاسته از ساختار دولتی مانند تلویزیون و رادیو به وجود آمد، که در این عرصه سیاسی است که درک مساله سیاسی و کوشش برای چیره شدن بر آن از راه‌های مسالمت‌آمیزتر میسر می‌شود.

در واقع نسل در حال رشدی از جوانان دارای سواد کامپیوتری که تنها یک رئیس جمهور در طول عمرشان شناخته بودند، مجبور شده‌اند در خارج از راه‌های سنتی مشارکت در حوزه عمومی برای ساخت یک جامعه شبکه‌ای آنلاین گام بردارند (EL Gamal, 2010: 21). این جوانان در مرحله اول به شبکه‌سازی در فضای مجازی پرداخته و در مرحله بعدی به شبکه‌سازی در فضای واقعی روی آوردند. به عبارتی می‌توان گفت در تحولات مصر، اجتماعاتی فارغ از زمان و مکان شکل گرفتند که «هوارد رینگولد» از آن به عنوان اجتماع مجازی یاد می‌کند که این اجتماع مجازی پیرامون جامعه شبکه‌ای پدید می‌آید که فضای نوینی از تعامل میان افراد را در جهان مجازی فراهم می‌کند که با اجتماعات در جهان واقعی تفاوت دارد. در واقع برنامه‌ریزی‌ها، سازماندهی‌ها و هماهنگی در دنیای مجازی صورت می‌گیرد و در دنیای واقعی رنگ عمل به خود می‌گیرد. به راستی که شبکه‌های اجتماعی مجازی، یکی از مهم‌ترین عوامل تسهیل‌کننده و شتاب‌بخش در جنبش انقلابی مصر از طریق اطلاع‌رسانی، هماهنگی و سازماندهی معترضان و فراخوانی برای اعتراضات محسوب می‌شوند.

همانطور که در ابتدای این پژوهش بیان شد باید از رویکرد جبرگرایی فناورانه اجتناب کنیم و فناوری را به عنوان عامل و یا تنها عامل تحولات در نظر نگیریم؛ زیرا که فناوری تنها یک ابزار است، هر چند در عصر جهانی شدن یک ابزار بسیار مهم است، اما همیشه عمل در فضای واقعی و سیاست‌ها و عملکردهاست که تحولات را رقم می‌زند و فرصت‌ها و یا تهدیدهایی را پیش‌روی جوامع قرار می‌دهد، همانطور که در جامعه امروز مصر شاهد این رویدادها هستیم.

امروز مصر در مسیری قدم می‌گذارد که برای بسیاری از فعالان سیاسی و تحلیلگران قابل پیش‌بینی نبود. مصر کنونی بستر تحولات و حوادثی شده است که رسیدن به یک تحلیل نهایی و قطعی را با مشکل مواجه می‌کند و تنها در این شرایط ما می‌توانیم نظاره‌گر وقایع باشیم و

چاره‌ای جز بررسی این وقایع نداریم. در واقع نمی‌توان هیچ جوابی قطعی برای پرسش‌های مهمی که پیش‌روی رویدادهای این کشور وجود دارد، یافت.



منابع

الف) فارسی

- ابراهیمی خوجین، محمدتقی، (۱۳۹۲)، «سقوط مرسی: کودتا یا ادامه انقلاب دموکراسی خواه؟»
- <http://fa.merc.ir/View/tabid/127/ArticleId/2129.aspx>
- ابوطالبی، فرنوش، (۱۳۹۰)، «بررسی نقش جامعه مدنی در تحولات اخیر خاورمیانه»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، در دسترس در سایت: <http://peace-ipsc.org/fa>
- احمدیان، حسن، (۱۳۹۱)، «گذار مصر از رژیم اقتدارگرا؛ عوامل و زمینه‌ها» فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره اول.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۷)، ارتش و سیاست، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.
- اوغلو، عاصم، (۱۳۹۱)، «بدهکاری ما به مصر»، ترجمه محمد نجف آبادی فراهانی، منبع: پروجکت سیندیکیت، روزنامه دنیای اقتصاد، یکشنبه ۱۳۹۱/۳/۲۱، سال دهم، شماره ۲۶۶۱.
- بیکی، مهدی، (۱۳۹۰)، «انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده آن»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶.
- حافظیان، محمدحسین، (۱۳۸۷)، «مشکلات اقتصادی و چشم‌انداز بی‌ثباتی سیاسی در مصر»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پانزدهم، شماره ۳ و ۴، در دسترس در این سایت: <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&&depid=44&semid=1507>
- حافظیان، محمدحسین، (۱۳۸۹)، «جهانی‌شدن و مناسبات دولت - جامعه در مصر»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷.
- دلاپورتا، دوناتلا و ماریو دیانی، (۱۳۸۳)، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- صالحی، سیدجواد، (۱۳۹۲)، «دولت بنپارتی»، در دسترس در سایت: <http://fa.merc.ir/View/tabid/127/ArticleId/2144.aspx>
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)، جلد اول، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران انتشارات طرح نو.
- کریمی، علی، (۱۳۹۰)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی، تهران: انتشارات سمت.
- کریمی، حامد، (۱۳۹۲)، «کودتای نرم ارتش؛ مصر بعد از مرسی»، در دسترس در سایت:

<http://siasatema.com/vdch-wni.23niwdfft2.html>

- مددپور، محمد، (۱۳۸۳)، «فرهنگ و هویت در جامعه شبکه‌ای»، مجله ره آورد نور،

شماره ۹.

- ملایی (الف)، اعظم، (۱۳۹۲)، «فراز و فرود اخوان المسلمین در مصر»، در دسترس در

سایت:

<http://fa.merc.ir/View/tabid/127/ArticleId/2237/.aspx>

- ملایی (ب)، اعظم، (۱۳۹۲)، «دلایل شکست مرسی در مصر»، در دسترس در سایت:

<http://fa.merc.ir/View/tabid/127/ArticleId/2112/.aspx>

- واعظی، محمود، (۱۳۹۰)، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه، تهران:

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب) خارجی

- Abdulla, Rasha A (2005) "Taking the E-train: The Development of the Internet in Egypt", *Global Media and Communication*; Volume 1(2):149-165.
- Abdulla, Rasha, (2013), "Mapping Digital Media: Egypt", available at:
- Ameen Shaheen, Hiba, (2002), "The Development of New Media in Egypt and its Effects on Local Realities", Study Presented at the Conference on the New Media and Change in the Arab World, Faculty of Arts Ain-Sahm University/February 2002.
- Amin Azab, Nahed, (2012), "The Role of the Internet in Shaping the Political Process in Egypt", *International Journal of E-Politics* 3(2), pp31-51.
- Balata, Sundus, (2011), "The Egypting Uprising: A Movement in The Making", *I&I Vol.4 No.1 Pp 60-81*, available at: <http://ssrn.com/abstract=1986448>.
- Beaumont, P, (2012, January 14), Egypt: one year on, the young heroes of Tahrir Square feel a chill wind. *The Observer*. Retrieved from <http://www.guardian.co.uk/world/2012/jan/15/tahrir-square-elbaradei-protesters>
- Beckett, C. (2011), "Political Social Media in Egypt is now a joke", *Polis*, available at: <http://www.charliebeckett.org/?p=4076>.
- Ben, Smith, (2013), "Coup in Egypt", *International Affairs and Defence Section*, available at:
- Boyd, D, (1977), "Egyptian Radio: Tool of Political and National Development", *Journalism Monographs* 55(3): 501-7, 539.
- Castells, M, (2007), "Communication Power and Counter-power in the Networked Society", *International Journal of Communication*, 1.
- Castells, Manuel, (2009), *Communication Power*", published in the United States by Oxford University Press Inc, New York.
- Colombo, Silvia & Meringolo, Azzurra, (2013), "Egypt: back to Square One?", *IAI WORKING PAPERS*, pp1-13.
- Danielle Goodman, Sarah, (2011), "Social Media: The Use of Facebook and Twitter to Impact Political Unrest in the Middle East through the Power of Collaboration", A Senior Project Presented to the Faculty of the Journalism

Department California Polytechnic State University, Sun Luis Obispo in the Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree Bachelor of Science in Journalism, June 2011.

- El Gamal, H. (2010), "Network Society: A Social Evolution Powered by youth", *Global Media Journal Arabian Edition*, 1(1).

- El-Hennawy, N. (2011), "Looking to Consolidate its Influence, Brotherhood Takes to the Media", *Egypt Independent*, available at: <http://www.almasryalyoum.com/en/node/572181>.

- Ezbawy, Yusery Ahmed, (2012), "The Role of the Youth's New Protest Movements in the January 25th Revolution", *IDS Bulletin Volume 43 Number 1 January 2012*, pp 26-36. available at: onlinelibrary.wiley.com.

- Foreign Affairs, (2011), "The New Arab Revolt: What Happened, What Means, and What Comes Next", available at: www.foreignaffairs.com.

- Harlow, Summer & Johnson, Thomas J, (2011), "Overthrowing the Protest paradigm? How The New York Times, Global Voices and Twitter Covered the Egyption Revolution", *International Journal of Communication*.

- Hussein, A. (2012, February 3), Port Said fans blame Security, Infiltrators for Match Violence. *Egypt Independent*. Retrieved from <http://www.egyptindependent.com/node/636151>

- Interview with Manuel Castells, (2011), "The Popular Uprising in the Arab World Perhaps Constitute the Most Important Internet-led and Facilitated Change", February 2011/By Jordi Rovira.

- Iskander, Elizabeth, (2011), "Connecting the National and virtual: Can Facebook Activism Remain Relevant After Egypt's January 25 Uprising?", *International Journal of Communication*, 5(2011), pp1225-1237.

- Kassem, Chebib, Nadine & Minatullah Sohail, Rabia, (2011), "The Reasons Social Media Contributed To The 2011 Egyption Revolution", *International Journal of Business Research and Management*, Volume(2):Issue(3), pp139-6.

- Khalifa, Mahmoud, (2011), "The Role of Information Technology in Defeating the Arab Regimes: Facebook 2.0 Arab Presidents", available at: www.ifla.org

- Khamis, Sahar, (2011), "The Transformative Egyptian Media Landscape: Changes, Challenges and Comparative Perspectives", *International Journal of Communication* 5(2011), pp1159-1177.

- Lesch, Ann M, (2011) "Egypt's Spring: Causes of the Revolution", *Middle East Policy Council*, Vol. XVIII, No.3, Fall 2011, pp35-48, available at: www.mepc.org/journal/.../Egypt-s-spring-causes-revolution.

- Mazlumi Far, Behrouz & Salimi, Maryam, (2012), "Reviewing The Role of Facebook in Egyptian Revolution in February 2011", vol.1, No.1, 2012, pp 76-87, available at: www.ajssh.leena-luna.co.jp.

- MENA-OECD Investment Programme (December 2011), "Socio-Economic Context and Impact of the 2011 Events in the Middle East and North Africa Region", available at: www.oecd.org/mena/investment/49171115.pdf.

- Naguib, R. (2011), "A year in Review: the SCAF Rules in 93 Letters", *Egypt Independent*, available at: <http://www.almasryalyoum.com/en/node/575366>.

- Rinke, Eike M& Roder, Maria, (2011), "Media Ecologies, Communication Culture, a Temporal-Spatial Unfolding: Three Components in a Communication Model of the Egyptian Regime Change", International journal of Communication 5(2011),pp 1273-1285.

- <http://did.ir/reader/?cn=2C373E7>

- <http://www.oratert.com/persian/>

